

«شرح کندی بر ارگانون ارسطو»^۱ از نیکولاس رشر

ترجمه: هادی خاموشی

۱. مقدمه

یعقوب بن اسحاق کندی (در حدود ۲۵۹-۱۸۹/۸۷۳-۸۷۳ م) که نام او به لاتین Alkindus یا Alkindus می‌باشد، در بصره به دنیا آمده، از اخلاف قبیله‌ای عربی الاصل، یعنی «بنو کنده»، است. از آنجا که او تنها فیلسوف مسلمان برجسته از تبار سره عرب بود، به «فیلسوف عرب» ملقب گردید.^۲ اگر چه کندی در دوره‌ای می‌زیست که علم و فلسفه یونان در حوزه عرب‌زبان، در انحصار مسیحیان سریانی بود، به مطالعه گسترده آموزه‌های یونان همت گماشت. وی، به عنوان نویسنده‌ای پر اثر، رساله‌های بسیاری، تقریباً تحت ۳۰۰ عنوان، نگاشت که عمدتاً به علوم طبیعی می‌پردازند: ریاضیات (از جمله موسیقی)، فیزیک (به ویژه نورشناسی)،^۳ جغرافی، طب و غیره. بعلاوه، کندی با حمایت و تکفل ترجمه‌های عربی از آثار یونانی، سهمی ضمنی در آموزش (آنها) دارد.

در گفتار حاضر، توجه خاص ما، به کندی به عنوان یک منطق‌دان یا به تعبیر دقیق‌تر، دانشجوی

منطق معطوف است، زیرا او، بر خلاف جانشین خود، فارابی، در منطق متخصص نیست. علاقه گسترده او تمامی علم و فلسفه یونان را در بر می‌گیرد و رابطه او با منطق برگرفته از طبیعت است که نتیجه فرعی این حقیقت می‌باشد که منطق نه تنها جزئی جدایی ناپذیر بلکه، حتی، شاخه‌های بنیادین از دانش علمی-فلسفی یونان است.

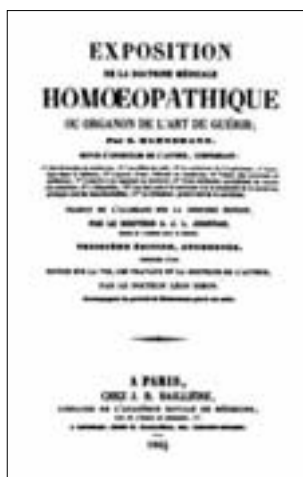
بر اساس گزارشات شرح حال نامه‌های عربی، می‌دانیم که کندی بر تمامی بخش‌های ارگانون ارسطو و نیز ایساغوجی فروریوس، شرح یاف، به احتمال قوی‌تر، خلاصه‌هایی نگاشته و همچنین بر شروع اسکندر افرویدیسی بر خطابه و شعر، تعلیقه‌هایی زده است. این امر، اگر از وضعیت نامعلوم ابن مقفع^۴ چشم پوشی کنیم، به کندی کسوت اولین نویسنده، در برابر مترجم، در موضوعات منطق دوره اسلامی را می‌پوشاند.^۵ این که هیچ یک از این آثار منطقی کندی باقی نمانده است، امری است که برای دانشجویان تاریخ منطق جز تأسف چیزی را به دنبال ندارد.

با وجود این کاستی‌ها، اندکی جای خوشبختی است که رساله‌ای از کندی، به عربی، تحت عنوان فی کمیة کتب ارسطاطالیس و ما يحتاج اليها لتعلم الفلسفة را در اختیار داریم که متن آن توسط گیدی^۶ و والزر^۷ در سال ۱۹۴۰ به چاپ رسید.^۸ این رساله حاوی شرحی، تقریباً بالغ بر یک سوم، از ارگانون ارسطو است که شایستگی دارد به عنوان قدیمی‌ترین متن منطقی عربی موجود از آن یاد شود.^۹ اگر چه این مبحث خاص از مباحث کندی، از جهت مضامین حقیقتاً منطقی، تنها اندکی سودمند است، اما هم برای مورخ منطق و هم برای دانشجوی علوم عقلی، حایز ارزش فراوانی است. ظاهراً این مجموعه اعلام و راهنما در مورد آثار ارسطو، معیاری برای فلاسفه عربی دوره ۳۳۹-۳۳۶/۱۳۶-۹۵۰-۸۵۰ م بوده است. برای مثال، می‌دانیم که فارابی (در حدود ۳۳۹-۲۵۹/۹۵۰-۸۷۳ م) رساله کتاب فی أغاند^{۱۰} ارسطوطالیس فی کل واحد من کتبه را نگاشت.^{۱۱}

هدف من در این فصل، ارائه ترجمه‌ای انگلیسی از متن عربی کندی است و افزودن بحثی به آن که هم ساختار و مضمون گفته‌های او را دارد و هم اهمیت آن‌ها را برای تاریخ منطق دوره اسلامی مشخص می‌نماید.

اولین نکته حایز اهمیت، درک کندی از جایگاه منطق در میان علوم است. او با پیروی از سنت ارسطوگرایی یونانی ماب اسکندریه، علوم را دسته‌بندی می‌کند: ریاضیات و منطق، طبیعیات، مابعد الطبیعه و الهیات. به این ترتیب، منطق (و ریاضیات) دانشی مقدماتی برای هر تحقیق علمی محسوب شدند و دیگر رشته‌ها بر اساس درگیری رو به کاهش‌شان با ماده، چیده شدند. این دسته‌بندی، نظرات شخص ارسطو را، آن گونه که در فصل نخست کتاب ایثای متافیزیک^{۱۲} ارائه شده، به نحو کامل دنبال می‌کند. اما کندی و متقدمان اسکندریانی وی، از ارسطو فراتر رفته، این نظام را نه تنها یک دسته‌بندی نظری از علوم بلکه ارائه نظامی آموزشی، از این رشته‌ها، در طرح مطالعات علمی-فلسفی دانستند. مفهوم انطباق کامل میان نظام منسجم موضوعات علمی، از یک سو، و ترتیب تعلیمی دروس، از سوی دیگر، توسط کندی (و اسکندریان) حتی در مورد رساله‌های مجزای ارگانون منطقی اعمال می‌شد.

کندی، با پیروی از قالب‌های یونانی، انقسام ارگانون ارسطویی به رساله‌های مجزا را بیانگر سازمان‌دهی منطق در فروع متمایز می‌دانست. این نگرش منجر به پدید آمدن تقسیم عربی-سریانی-یونانی از منطق در قالب هشت شاخه، هر یک منطبق بر رساله‌ای ارسطویی، شد:



ارگانون

سنت عربی و سریانی

در پی دسته‌بندی

خطابه و شعر

در ارگانون ارسطو،

از سنتی پیروی

می‌نماید که حداقل

به سیمپلی سیوس

(ظهور یافته در حدود ۲۰۳۳ م)

باز می‌گردد.

پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تال جامع علوم انسانی

موضوع بر اساس شاخه	موضوع بر اساس دیدگاه اسلامی متداول	موضوع بر اساس رساله ارسطویی اصلی
1. Categories	مقولات	Categoriae
2. Hermeneutics	عبارت	De Interpretatione
3. Analytics	قیاس	Analytica Priora ¹³
4. Apodictics	برهان	Analytica Posteriora
5. Topics	جدل	Topica
6. Sophistics	مغالطه	Sophistici Elenci
7. rhetoric	خطابه	Rhetorica
8. Poetics	شعر	Poetica

سنت عربی و سریانی در پی دسته‌بندی خطابه و شعر در ارگانون ارسطو، از سنتی پیروی می‌نماید که حداقل به سیمپلی سیوس^{۱۵} (ظهور یافته در حدود ۲۰۳۳ م) باز می‌گردد.^{۱۶} همچنین، مسبق نمودن «مقدمه» ای مبتنی بر ایساغوجی



ارسطو

فرفوربوس به این فهرست، به عنوان شاخه‌ای دیگر از منطق و متن اصلی‌اش، در سنت عربی-سریانی-یونانی امری متداول بود. کندی، در ضمن اشتغال به منظور ارائه فهرستی از رساله‌های ارسطو، یقیناً این اثر را از قلم انداخته است. مبحث او این امر را روشن می‌کند که در نظر کندی، موضوع اصلی منطق، به عنوان یک کل، مطالعه استدلال‌های قیاسی^{۱۷} با توجه به درجات تنازلی و ثوق است که از استدلال‌های برهانی در «قیاس» و «برهان» رو به ضعف نهاده، از اثنای استنتاج‌های جدلی بی‌مایه‌تر اما همچنان، به نحو غالب، موثق «جدل»، تا استدلال‌های فریبنده و سفسطه‌آمیز مورد بحث «مغالطه»، پیش می‌رود. این که چگونه، یا حتی آیا، کندی خطابه و شعر را در این چهارچوب می‌گنجاند، روشن نیست. در بهترین حالت، برخورد او با این رساله‌ها، سطحی است.

توجه به این نکته ضروری است که کندی در هنگام برشمردن موضوع شاخه‌های گوناگون منطق، واژگانی را به کار می‌گیرد که گاه (یعنی در خصوص شماره‌های ۲، ۳، ۴ و ۷) سنت عربی بدوی‌تری از آنچه به دنبال ترجمه‌های حنین بن اسحاق و یاران جوانش متداول شد، را می‌نماید. با این حال، حایز اهمیت است که اصولاً روش کندی و واژگانش، با استعمال متداول عرب از مصطلحات تخصصی منطق، تقریباً همه‌جا، هم‌خوانی داشت (برخی استثنائات در پاورقی‌مان ذکر شده‌اند).

یکی از مشخصه‌های شگفت‌آور بحث کندی، توصیف او از «تحلیلات» (یعنی از قیاس در فصل ۱ تا ۷ یعنی تا پایان بحث قیاس‌های حملی) در ارتباط با «عکس مقدمه‌ها»^{۱۸}، نه «قیاس» فی نفسه، است.^{۱۹} گفتار او، به نحو کاملاً واضح، این حقیقت را آشکار می‌سازد که کندی موضوع اصلی

«تحلیلات» را بیش از درک قیاس فی نفسه، تقلیل استدلال‌های قیاسی، عمدتاً به وسیله عکس، به قیاس‌های شکل اول می‌دانسته است.

بررسی تلاش‌های کندی در استعمال واژگان تخصصی منطق در گفتارش جالب است. نمونه‌ای از این امر، استعمال واژه تخصصی «کمیت» در عنوان رساله‌اش است. نمونه دیگر، ترجیح او نسبت به واژه تخصصی «نوع» در مقابل برخی معادل‌های غیر تخصصی است که همان را به خوبی افاده می‌نمودند.

مشخصه بارز شرح کندی همان سطحی بودن آن است.^{۲۰} تنها در مورد سه اثر اول از ارگانون ارسطویی، مقولات، عبارت و قیاس، تلاشی در جهت فراروی از شرح معنای عنوان رساله به تبیین محتوایش در کار است. کاملاً قابل توجه است که افزون بر نیمی از تمام بحث کندی در ارگانون، به سه رساله نخست آن اختصاص یافته است. دیگر موارد، ساده‌ترین و سطحی‌ترین تبیین را دارند، اما به این رساله‌ها، تا حدی، مفصل پرداخته شده است و بخشی از محتوای شان، به نحو اجمالی، بیان گردیده است. به هر حال، به نظر من غیر محتمل است که در هنگام نوشتن رساله‌ی مورد بحث در اینجا، «چهار رساله‌ی منطق» یعنی مقولات، عبارت، قیاس (تا بخش ۷ از فصل ۱)، همراه با ایساغوجی فرفوربوس به عنوان مقدمه، تنها آثار از ارگانون منطقی عربی بوده باشند که کندی، به صورت ترجمه یا خلاصه، به آن‌ها دسترسی داشته است.^{۲۱}

اکنون، بیایید مقدمه را به پایان رسانیم و از پیش‌گفتارها روی برتافته، به ارائه‌ی متن کندی بپردازیم.

۲. شرح کندی بر ارگانون ارسطو

[۲: ۳۹۱] رساله‌های ارسطو به ترتیبی فهرست شده‌اند که دانشجوی خواهان ورود به آنها، به عنوان راهنما، هم از نظر توالی آنها و هم ترتیب‌شان، بدان محتاج است، چه بسا به واسطه آنها فیلسوف گردد. پس از علوم مقدماتی، چهار نوع رساله وجود دارد:

۱. «مجموعه‌ی هشت‌تایی»^{۲۲} رساله‌های منطقی

۲. رساله‌های فیزیکی

۳. آنهایی که در فیزیک مورد نیاز نیستند، زیرا ذاتاً با آنچه محتاج ماده است، در تغایرند؛ زیرا در کنار ماده، چیزی

اولین نکته حایز اهمیت، درک کندی از جایگاه منطق در میان علوم است. او با پیروی از سنت ارسطوگرایی یونانی مآب اسکندریه، علوم را دسته‌بندی می‌کند: ریاضیات و منطق، طبیعیات، مابعد الطبیعه و الهیات. به این ترتیب، منطق (و ریاضیات) دانشی مقدماتی برای هر تحقیق علمی محسوب شدند و دیگر رشته‌ها بر اساس درگیری رو به کاهش‌شان با ماده، چیده شدند.



کندی

کندی،
با پیروی از قالب‌های
یونانی، انقسام
ارگانون ارسطویی
به رساله‌های مجزا را
بیانگر سازمان‌دهی
منطق در فروع
متمایز می‌دانست.

وجود دارد که آن راه با یکی از انواع اتصال، متصل می‌نماید.
۴. آنهایی که اصلاً نیازی به ماده نداشته، به هیچ وجه، با آن متصل
نیستند.^{۲۴}

اکنون در خصوص رساله‌های منطقی: هشت‌تای این رساله‌ها
موجودند:

۱. اولین آنها قاطیغوریاس^{۲۵} نام داشته، با مقولات سر و کار دارد که
منظورم از آن موضوع و محمول است. موضوع همان است که جوهر نامیده
می‌شود؛ و محمول آن است که هرگاه به جوهری حمل گردد، عرض
نامیده می‌شود، اما نه به واسطه آنچه که توسط اسمش و یا تعریفش بدان
نسبت داده شود.

آنچه «محمول» نامیده می‌شود، محتمل است که دو قسم باشد:
اولاً، هرگاه محمول به واسطه ذات و تعریفش، به موضوع اسناد
داده شود. برای مثال حیات را به انسان متعلق می‌دانند، زیرا «انسان» به
موجودی زنده گفته می‌شود که به نحو خاصی تعریف شده است؛ «یک
موجود زنده، جوهری است دارای حس و حرکت»، تا آن را از چیزهای
متغایر با او متمایز سازند. به همین معنا است که کیفیت را نیز متعلق
به [یعنی محمول بر] سفید می‌دانند، زیرا کیفیت، چیزی است مرتبط با
سفید و مقول بر آن. این شیء سفید [از نظر کیفیت] با این شیء سفید
شبهت دارد؛ و این شیء سفید [از نظر کیفیت] شبیه به این شیء سفید
نیست، [زیرا] این رنگ شبیه به این رنگ است، اما این رنگ شبیه این
رنگ نیست. این چنین است که کیفیت بر اساس انواع مقوله‌ای را
ارائه می‌نماید؛ کیفیت یک شیء انواعی دارد که توسط اسم و تعریفش، بر
آن‌ها حمل می‌گردد.

ثانیاً، شق دیگر از دو قسم محمول، محمول چند معنایی (مشترک لفظی)، نه یک معنایی، نامیده می‌شود. این
محمول تعریف یا اسمی ارائه نمی‌دهد. بنابراین سفید [در این معنای مشترک] بر سفید حمل می‌گردد، مقصودم شیئی
است که سفید است. زیرا سفید، منظور لفظ سفید است، از سفید جداست؛ یک شیء عینی جزئی سفید نیست.^{۲۶} سفید
رنگی است که نور چشم را به خود جذب می‌کند. اما سفید، مقصود جسم سفید است، رنگی نیست که بصر را جذب
نماید. زیرا تعریف سفید نمی‌تواند برای [یک جسم] به کار رود و لفظ سفید در مورد یک شیء عینی خاص کاربرد ندارد،
اما زمانی اشتقاق (انتزاع)^{۲۷} یافته است که سفید [یعنی رنگ] از شیء سفید مشتق (منتزاع) شده باشد.

مقولاتی که به عنوان عرض بر مقوله حامل محمولات، یعنی جوهر، حمل می‌گردند، نه‌تا هستند؛ کمیت، کیفیت،
اضافه، این (تحت اللفظی: کجا؟)، متی (تحت اللفظی: کی)، فعل، انفعال، ملک و وضع، یعنی وضعیت یک شیء.^{۲۸}

۲. اکنون در باب دومین رساله از رساله‌های منطق: (این رساله) باری پارمانیاس^{۲۹} است که یعنی «در باب تفسیر»؛
به معنای تفسیر آنچه که در مقولات و موضوعات مرتبط با وجود گزاره‌ها (قضایا)، در مورد یک شیء و صفت، ایراد
می‌گردد، مقصود (از گزاره‌ها)، [عباراتی] متشکل از موضوع و محمول است.

۳. در باب سومین رساله از رساله‌های منطق: این رساله آنالوطیقای [اولی] نامیده می‌شود که یعنی «عکس» یک
رأس.^{۳۰}

۴. در باب چهارمین رساله از رساله‌های منطق: این رساله آنالوطیقای ثانی خوانده می‌شود و همچنین، به افودبیطیقای^{۳۱}
نیز تحدید می‌گردد که یعنی «یقان».

۵. در باب پنجمین رساله از رساله‌های منطق: این رساله طوبیقای^{۳۲} نامیده می‌شود که یعنی «مواضع» به معنای
مواضع سخنرانی.

۶. در باب ششمین رساله از رساله‌های منطق: این رساله سوفیسطیقای^{۳۳} نام دارد که یعنی «منسوب به سوفیست‌ها»
و سوفیست یعنی کسی که دوست‌دار است.

۷. در باب هفتمین رساله از رساله‌های منطق: این رساله ریظوریقای^{۳۴} نامیده می‌شود که یعنی «نطق اقناعی».

۸. در باب هشتمین رساله از رساله‌های منطق: این رساله بیوطیقای^{۳۵} نامیده می‌شود که یعنی «شعر».

این (اینها که گذشت) کمیت هشت رساله منطقی را تشکیل می‌دهد.

[IX: 339] پس، در باب موضوع رساله‌های ارسطویی‌ای که تحدید نمودیم، می‌گوییم: اولین آنها، یعنی مقولات، بحثی است در مورد ده اصطلاح مفرد (مقولات) که آنها را با ارائه توصیفی از هر یک، (در بالا) تعریف کرده‌ایم، علاوه بر (تعیین) این که هر یک از آنها، با چه چیزی، به تمامی، از دیگران متمایز می‌گردد و هر یک چه چیزی را در بر می‌گیرد و چه چیزی برای همه آنها عام است و چه چیزی مختص به هر فرد از آنها است. [موضوعات اصلی این رساله سه‌تاست.] اولین آنها، تعیین چیزهایی است که بنیادی‌ترین امر در توصیف و تبیین هستند. این‌ها «جوهر به عنوان موضوع»^{۳۶} و «جوهر به عنوان محمول»^{۳۷} هستند. «جوهر به عنوان موضوع» چیزی است که در خود، چیز (دیگری) به عنوان جوهر ندارد مگر عرض؛ زیرا اگر یک عرض [در] موضوعی باشد، آن گاه امکان حمل، یعنی اسناد، یک عرض بر آن است. [این نکات ذکر می‌گردد] به جهت توضیح این که جوهر [اولیه] محسوس است و [جوهر] ثانویه محسوس نیست، اما محمول است بر محسوس؛ و این که اعراض [اولیه] محسوس‌اند و اعراض ثانویه محسوس نیستند، اما بر محسوس حمل می‌شوند.

در باب [موضوع] میانی (یعنی دومین): این موضوع، تبیین مفردات ده‌تایی (یعنی مقولات)، همراه با توصیف آنها و [اشاره به] خصوصیات عمومی و ویژگی‌های خصوصی آنها، است.

و در باب آخرین (یعنی سومین) [موضوع]: این موضوع، با اشیاء مرتبط با این ده شیء (مقولات) که در بیش از یکی از آنها موجودند، در ارتباط است؛ مانند «مقدم»^{۳۸} و حرکت و «تزامن»^{۳۹}.

اکنون در باب موضوع رساله دوم با نام عبارت: «این رساله با تفسیر سر و کار دارد. این مبحث، از تفسیر گزاره‌هایی سخن می‌گوید که به عنوان مقدمات قیاس‌های علمی ایفای نقش می‌کنند، یعنی «جوامع»^{۴۰}، که حاوی «خبرها»^{۴۱}، ایجابی یا سلبی، هستند؛ و موضوعاتی مرتبط با آن.

در باب اولین بخش [از این رساله]: این بخش در این خصوص توضیح می‌دهد که چگونه یک گزاره از [طریق ترکیب] یک نام (اسم) و یک فعل پدید می‌آید و [شرح می‌دهد که] یک گزاره مطلق و «اخبار» یک گزاره [چیست].

در باب [بخش] بعدی: این بخش با گزاره‌های متشکل از یک اسم و یک فعل، سر و کار دارد، مانند زمانی که می‌گوییم «سعید می‌نویسد»؛ در آن هیچ امکانی (اتفاقی) وجود ندارد.

در باب [بخش] بعدی: این بخش با گزاره‌های متشکل از یک اسم و یک فعل و (عضو) سومی، سر و کار دارد، مانند افزودن زمان هنگامی که می‌گوییم «سعید امروز می‌نویسد»؛ در آن امکانی وجود ندارد.

در باب [بخش] بعدی: این بخش در مورد گزاره‌های متشکل از یک اسم و یک فعل و (عضو) سوم و چهارمی است، مانند زمانی که می‌گوییم «نور آفتاب، امروز، گرم و نافذ است»؛ هیچ امکانی در آن وجود ندارد.

و در باب [بخش] بعدی: این بخش حاوی بررسی این نکته است که کدام [انواع] گزاره، در تعارض طبیعی، قوی‌ترین هستند؛ [یا] ایجابی نسبت به سلبی خود، یا ایجابی نسبت به دیگر ایجابی متناقض با آن.

اکنون در باب موضوع رساله سوم، با نام انالوطیقای (اولی)^{۴۲}: این رساله، [اختصاص می‌یابد] به توضیح «جوامع» [مرسله‌ها]^{۴۳}، [با شرح این که] چیست و چگونه است و چرا هست.

یک «جامعه» از «مقدمات» سخنی است که در آن چیزهای گوناگونی مطرح می‌گردد [به نحوی که] بواسطه آن، چیز دیگری که در آن سخن (نخستین) بدیهی نبوده، اما چیزی خارج از آن نیز نیست، اثبات می‌گردد. پس کمترین چیزی که از آن، یک «جامعه» می‌تواند شکل گیرد، دو گزاره است که در یک اصطلاح مفرد سهیم‌اند [به نحوی که] از هر دوی آنها یک نتیجه استنباط می‌گردد که در دو [مقدمه] آشکار نبوده، اما چیزی خارج از آن دو نیز نیست؛ یعنی چیزی و برای آنچه اصطلاحات دو [مقدمه] گزاره‌ها را به هم پیوند می‌دهد، نیست.

یک «جامعه» از «مقدمات» می‌تواند دو مقدمه خود را به سه نوع از ارتباط، با هم مرتبط سازد:

۱. هنگامی که اصطلاح مشترک [یعنی حد وسط] در یکی از دو عضو [مقدمه‌ها] به عنوان موضوع ظهور یابد و



ارسطو

در دیگری به عنوان محمول.

۲. هنگامی که همان [یعنی حد وسط] در هر دو عضو، با هم، محمول واقع شود.

۳. هنگامی که در هر دو عضو، با هم، موضوع واقع گردد.

به این ترتیب سه نوع «جامعه» وجود دارد:

۱. آنهایی که همواره، به نحو صادق و بدیهی با هم متحدند، اینها [«جوامع»] ضروری هستند.

۲. آنهایی که در جامعه‌ای قرینه^{۴۷} تا^{۴۸} که ممکن است صادق یا کاذب باشد، به نحو صادق، با هم متحد می‌گردند و

اینها [«جوامع»] جدلی هستند.

۳. آنهایی که همواره، به نحو غلط، با هم متحدند و اینها [«جوامع»] سفسطی هستند.

موضوع انالوطیقا یکی از این سه نوع «جامعه» است یعنی جامعه [ضروری] از «مقدمات». موضوع آن، بحث در

خصوص این «جوامع» از «مقدمات»، اولاً نظر به کشف جوامع ضروری و ثانیاً موضوعات فرعی، است. پس ابتدائاً در

مورد موضعی بحث می‌کند که «جامعه» در آن شکل می‌گیرد. سپس [ثانیاً] در این خصوص که چگونه جوامع به هم

می‌پیوندند. پس از آن [ثالثاً] در این باره که چه تعداد از انواع («جوامع») موجود است که

به فرض صدق آنها، ذاتاً، «مبین است» [یعنی نتیجه‌ای را اثبات می‌کند]؛ و چه چیزی

را می‌توان از طریق «جابجایی»، یعنی توسط عکس یا وارونه‌سازی، اثبات نمود. سپس

[رابعاً] در مورد تعریف مقدمه‌ها [سخن می‌گوید] و [خامساً] پس از آن، در باب رابطه نوع

دوم و سوم «جامعه» با نوع اول [سخن می‌گوید]؛ بر همین اساس، این رساله، انالوطیقا

که یعنی «تحلیل»، نامیده می‌شود. سپس [سادساً] به شرح و بسط «جوامع» [به طور

کلی] می‌پردازد و آنچه برای آنها الزامی است.

در باب موضوع رساله چهارم با عنوان انالوطیقای ثانی^{۴۹} یعنی «ایقان»: این رساله

در مورد «جوامع» یقینی، یعنی آنهایی که برهانی در پی دارند، به بحث می‌پردازد که

چيست و چگونه است و چگونه عمل می‌کند و برای تألیف آنها، چه چیزی لازم است.

سپس [به بحث در مورد] اولین اصول برهان می‌پردازد که برای آن واجب‌اند، اگر قرار

باشد [نتیجه‌ای] را اثبات نماید که حامل یقین برای عقل و ادراک است.

در باب موضوع پنجمین رساله با عنوان طویبقا^{۵۰}: این رساله در مورد «جوامع»

جدلی و مواضع سخن‌رانی بحث می‌کند که از ناحیه ضرورتی خارج از آنها ضرورت

می‌یابند و [این رساله، همچنین] توضیحی در خصوص «پنج عنوان»، یعنی جنس و

نوع و تفاوت و نفس و عرض، و تعریف ارائه می‌دهد.

در باب موضوع ششمین رساله با عنوان سوفیسطیقا^{۵۱}: این رساله، در خصوص

مغالطه در ساختار «جوامعی» سخن می‌گوید که ساختارشان از شرایط^{۵۲} قیاسی در

مقدمه‌ها که موجب تألیف یک «جامعه» است، برخوردار نیست. اولین [بخش این

رساله] در این باره است که چگونه مغالطه رخ می‌دهد؛ و بعدی [یعنی دومین بخش] در

مورد پرهیز از پذیرش چنین مغالطه‌هایی، به این شیوه، سخن می‌گوید.

در باب موضوع هفتمین رساله با عنوان ریطوربقا^{۵۳} یعنی «خطابه»: این رساله در مورد سه نوع اقناع یعنی اقناع در

محکمه، [۴۰۲] و در گردهمایی و در مورد مدح و ذم آنگونه که در ثناگویی در هم می‌آمیزند، سخن می‌گوید.

در باب موضوع هشتمین رساله با عنوان بیوطیقا^{۵۴} یعنی «شعر»: این رساله در مورد هنر [مواجهه] شعری با کلمات

سخن می‌گوید و اینکه چه وزن‌هایی در هر نوع شعر به کار می‌رود، مانند شادنامه^{۵۵}، سوگنامه^{۵۶} و هجونا^{۵۷} و غیره.

منابع و مأخذ مؤلف

Flügel (1857). Gustav Flügel. "Al-Kind: Genannt 'Der philosoph der Araber'." *Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes*, vol. I (1857), pp. 1-54 (separately paginated).

[صفحات ۲۰ به بعد، از منبع مذکور، حاوی فهرستی مختصر، برگرفته از منابع کتاب‌شناختی دوره اسلامی، در مورد نوشته‌های کندی

است که شامل چند فقره مختص به منطق، است. رساله مورد بحث در فصل حاضر، فقره‌ی شماره پنج در فهرست فلوگل (Flügel)

[است]

Nagy (1895). Albino Nagy. "Sulle opera di Jaqb ben Ishq al-Kind." *Rendiconti della*



کندی

Reale Accademia dei Lincei (classe di scienze morali, storiche e filologiche), vol. 4 (1895), pp. 157-170. [فهرستی از آثار کندی ارائه می‌دهد].

Nagy (1897) Albino Nagy. "Die Philosophischen Abhandlungen des Ja qūb ben Ishāq al-Kindī." *Beiträge zur Geschichte der Philosophie des Mittelalters*, vol. 12, no. 5, 1897.

[صفحات ۶۴-۴۱ متن لاتینی رساله‌ی منطقی *Liber introductorius in artem logicae demonstrationis*، ترجمه

شده از عربی در قرون وسطی را ارائه می‌دهد که نگه (Nagy) آنرا، به غلط، به کندی نسبت می‌دهد. برای انتساب این رساله رک:

Appendix II of H. G. Farmer, *Al-Fārābī's Arabic-Latin Writings on Music* (Glasgow, 1934)]

De Boer (1900). T. J. de Boer. "Zu Kindi und seiner Schule." *Archiv für Geschichte der philosophie*, vol. 13 (1900), pp. 153-178. [A useful study, but logic is only passingly mentioned.]

Ritter (1932). Helmut Ritter. "Schriften Ja qūb ibn Ishāq al-Kindī's in Stambuler Bibliotheken." *Archiv Orientalni*, vol. 4 (1932), pp. 363-372.

[پر اطلاعات است اما پرده از هیچ گرایش منطقی خاص بر نمی‌دارد]

Guidi-Walzer (1940). Michelangelo Guidi and Richard Walzer. "Studi su al-Kindī: I_Uno scritto introduttivo allo studio di Aristotele." *Atti della Reale Accademia dei Lincei; Memorie della classe di scienze morali, storiche e filologiche; series 6, vol. 6, fase.5* (Rome, 1940), pp. 375-390.

Abū Rīdah (1950-1953). Muhammad Abd-al-Hādī abū Rīdah (editor). *Rasā'il al-Kindī al-falsafiyah*. Two vols. (Cairo: 1950, 1953).

[مجموعه‌ای از رساله‌های موجود کندی، فقط متون عربی]

Stern (1959). S. M. Stern. "Notes on al-Kindī's Treatise on Definitions." *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1959.

[این رساله، به غیر از تعاریف اندکی از مقولات، حاوی چیزی مرتبط با منطق نیست.]

منابع و مأخذ مترجم

۱. سپنتا، شاهین، «نوشیروان دادگر»، ایران نامه، بخش دوم (<http://drshahinsepanta.persianblog.ir/1385/4>).

یکشنبه ۲۵ تیر ۱۳۸۵

2. Rescher, Nicholas, *the development of Arabic Logic*, University of pittsburgh Press, 1964

3. Sider, David, "SIMPLICIUS" (2005), *Encyclopedia of Philosophy*, Donald M. Borchert, Thomson Gale, vol.9, 2nd edition, 2006.

بی‌نوشتها

1. "Al-Kindi's Sketch of Aristotle's Organon," *The New Scholasticism*, vol. 37 (1963), pp. 44-58.

۲. مطالعات اصلی کندی و به طور خاص، آثار مهم فلوگل (Flügel)، نگه (Nagy) و گیدی والزر (Guidi-Walzer) در

کتابنامه آخر این فصل، فهرست شده‌اند. همچنین می‌توان به منابع زیر ارجاع داد:

3. C. Brockelmann, *Geschichte der Arabischen Litteratur*, I, 209-210; and Supplement I, 372-374; *The Encyclopedia of Islam*, II, 1021 (L. Massignon); G. Sarton, *Introduction to the History of Science*, I (Baltimore, 1927), 559-560; and Ueberweg-Geyer, *Grundriss der Geschichte der Philosophie*, II (Berlin, 1928), 303-304 and 720. optics.

۴. مترجم: ابو عمر عبدالله بن مقفع (در حدود ۱۹۹-۱۳۲/۸۱۵-۷۵۰م)، دانشمندی ایرانی الاصل که در بصره به ظهور رسید،

شخصیت برجسته‌ای در ادبیات عرب است. او را باید در دسته کسانی قرار داد که گرایش به مطالعات منطقی را در میان عرب‌زبانان ایجاد نمودند (93-*The Development of Arabic Logic*, pp. 93).

۵. نسبت رسائل منطقی، در منابع عربی، به ابو عمر عبدالله بن مقفع (در گذشته به سال ۷۵۹/۱۴۲م)، مترجم مشهور کلیله و دمنه،

«حکایت‌های بید پای» فارسی، به دلایل گوناگونی آن قدر بعید است که چندین منبع، چنین آثاری را تحت عنوان زائیده شرح حال نگاران

متأخر، مردود دانسته‌اند. با این حال، پل کراس (Paul Kraus) در سال ۱۹۳۴، به نحو متقاعد کننده‌ای، بیان کرد که منطق‌دان مذکور، پسر ناشناس این نویسنده مشهور یعنی محمد بن عبدالله بن مقفع (در گذشته در حدود سال ۱۸۴/۸۰۰م) است و خلاصه‌های کوتاهی بر «چهار کتاب» منطق، مبتنی بر منابع سریانی، نوشته است (یا به احتمال قوی‌تر، ترجمه کرده یا، حتی، در ترجمه آنها دخیل بوده است).

(“Zu ibn al-Muqaffa”) *Rivista degli Studi Orientali*, vol. 14 (1934), pp. 1-20.

6.M. Guidi.

7. R. Walzer.

8.Guidi-Walzer (1940) gives the editio princeps of our text, together with an Italian translation. The Arabic text is Also printed in *Abū Rīdah* (1950)

۹. این عبارت نیازمند شرطی جزئی است. در دو مورد، ترجمه‌های عربی «قدیمی» از متون منطقی ارسطویی، سابق بر کار حنین بن اسحاق و دستیارانش، باقی است: یکی متعلق به تحلیلات ثانی توسط «تئودور» اول (Theodore) و دیگری، متعلق به مغالطه، توسط عبد المصیح بن ناعمة الحمصی. اما در این دو مورد، نسخه‌های موجود، از جانب مدرسه حنین به روز در آمده‌اند. (به زبان روز باز نویسی شده‌اند). ر.ک:

Walzer, “New Light on the Arabic Translations of Aristotle,” *Oriens*, vol. 6 (1953), pp.

142-91.

۱۰. مترجم: این کلمه برایم نامفهوم ماند.

۱۱. ر.ک:

Frb bibliography of Ahmet Ate in Hilmi Ziya Ülken (ed.) *Fārābī Tetkikleri* (Istanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Yayınlarından: 468) Istanbul, 1950 (see p. 113). 12. Book Eta of the *Metaphysics*.

۱۳. سریانی‌ها و عرب‌های زمان کندی، آموزش تحلیلات ثانی را به بخش پایانی فصل هفتم کتاب اول محدود کردند یعنی تا انتهای

مبحث قیاس‌های حملی. در باب این حقیقت و دلایل آن ر.ک:

Max Meyerhof, “Von Alexandrien Nach Baghdad,” *Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften* (Philosophisch-Historische Klasse), vol.23 (1930), pp. 389-429.

۱۴. این اصطلاحات، به وضوح، با استعمال قرن نهم بسیار هم‌خوانی داشتند. از این رو، می‌دانیم که آن ریاضی‌دان یعنی ابو سعید

جابر بن ابراهیم الصبی، کتابی با عنوان ایضاح البرهان نگاشت (که تا کنون موجود است). ر.ک:

H. Suter, *Die Mathematiker und Astronomen der Araber und ihre Werke*; Leipzig, 1900; p. 69 (no. 162).

۱۵. مترجم: سیمپلی سیوس از سیلیکا (Simplicius of Cilicia)، در حدود سال ۵۳۰ م به ظهور رسید (البته رشر این تاریخ

را ۵۳۳ ذکر نموده است) و فلسفه افلاطونی را تحت نظر آمونیوس آموخت. بیش تر آثار او به صورت شروخی است بر آثار افلاطون و ارسطو. از جمله شروح مفصل او می‌توان شرح وی بر فیزیک، متافیزیک و مقولات را نام برد. اگر چه عمده شروح او بر آثار ارسطو در دست نیست، اما هم اکنون تنها مرجع آثار پیشینیان است. برای اطلاعات بیش تر در خصوص وی ر.ک: “SIMPLICIUS” 36-pp. 34.

۱۶. مترجم: انوشه روان، خسرو یکم، محیطی را در جندی شاپور ایجاد کرد که منجر به مهاجرت شمار زیادی از دستداران علم

و نخبه‌ها از انطاکیه و یونان و شهرهای میان‌رودان به خوزستان شد. در سال ۵۲۹ م که فرمانروای بیزانس (روم شرقی)، مدارس آتن و اسکندریه و رها را تعطیل نمود و اختناق علمی بر سراسر روم شرقی و میان‌رودان شمالی سایه افکند، هفت تن از دانشمندان بزرگ یونان به ایران آمدند و خسرو یکم آنان را گرامی داشت. سیمپلی سیوس، دانشمند سیسیلی، یکی از اینان بود («انوشیروان دادگر»).

17.syllogistic arguments ("unions").

۱۸. مترجم: عکس کردن مقدمه‌ها در اشکال قیاس به منظور دست‌یابی به شکل اول است که بدیهی الاتناج می‌باشد.

۱۹. در اینجا، مصطلحاتی بدوی نیز نمود می‌یابد، آنجا که کندی دو مقدمه قیاس را «رأس» آن می‌نامد.

۲۰. مترجم: این شرح، عاری از جزئیات بوده، خیلی سطحی، به ذکر عناوین ارگانون پرداخته است.

۲۱. خلاصه مشابه جالبی، احتمالاً برگرفته از کندی، از رساله‌های ارگانون ارسطو در خلاصه تاریخ جامع ابن واضح یعقوبی (در گذشته

در حدود ۹۰۰/۲۸۷م) ارائه شده است. برای نسخه آلمانی آن ر.ک:

M. Klamroth, “Über die Auszüge aus griechischen Schriftstellern bei al-Jaqb,” *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gessellschaft*, vol. 41 (1887), pp. 465 f. (see pp. 422-427).

۲۲. به این نحو، به صفحه منطبق از کتاب درسی گیدی والزر (۱۹۴۰) (Guidi-Walzer (1940)) اشاره دارم.

۲۳. متن به غلط «مجموعه چهارتایی» تعبیر می‌نماید.

۲۴. مقایسه شود با: Metta. 1026a 13 and 1069a 30

اساساً همین فهرست اسامی از علوم یعنی ۱. مقدمات (دستور زبان و ریاضیات)، ۲. منطق، ۳. فیزیک (که موسیقی را نیز شامل می‌شد)، ۴. مافیزیک و ۵. الهیات، بر تصور دوره اسلامی از طبقه‌بندی علوم سیطره یافته، باعث پدید آمدن تقسیم سه بخشی منطق-فیزیک-مافیزیک در دایره المعارف‌های فلسفی آن دوره شد.

25. Categoriae.

۲۶. من عین (شیء جزئی عینی) را در ابو ریده خواندم. این واژه را مترجمان متقدم دوره اسلامی در ترجمه لغت یونانی «جوهر»، به معنای *tode ti*، به کار بردند. برای این اصطلاح رجوع نمایید به مفاتیح العلوم محمد بن احمد خوارزمی:

Mafātī al-Ulūm of Moḥammad ibn Aḥmad al-Khwrizm (p. 143 in the edition of the Liber Mafātīh al-Olum by G. van Vloten, Lugduni-Batavorum, 1895).

۲۷. ریشه عربی «شقی»، «کندن»، «جدا کردن»، در ترجمه واژه ارسطویی *chōristos* و مشتقاتش به کار می‌رود.

۲۸. توجه داشته باشید که در این شرح، فضای بیشتری به مقولات اختصاص یافته است تا مابقی (گائون، بر روی هم رفته).

29. Peri Herméneias: De Interpretatione.

۳۰. العکس من الرأس را، «the conversion of premises» ترجمه نمودم. برداشت گیدی-والزر (Guidi-Walzer) یعنی اینکه کندی با واژه یونانی *analyein* با تحلیل آن به دو جزء *ana* (در عربی: من الرأس؟) و *lyein* (در عربی: عکس)، بازی می‌نماید، به نظرم نامعقول و برگرفته از خیال است.

31. Apodictica.

32. Topica.

33. Sophistica.

34. Rhetorica.

35. Poetica.

36. substance-as-subject.

37. substance-as-predicate.

38. prior [Greek: *to proteron*].

39. the together with [i.e., simultaneity, Greek: *to hama*].

40. De Interpretatione (Peri Herméneias).

41. unions.

۴۲. واژه‌ای که به «union» ترجمه نمودم، یعنی جامعه، معادل عربی واژه یونانی *symploké* است، اصطلاحی که توسط اسکندر افرودیسی ابداع شد تا رابطه سه گزاره حمله را نشان دهد که به واسطه تداخلی مناسب در ارکان خود، چنان به هم مرتبط گشته‌اند که توانایی ساخت دو مقدمه و یک نتیجه قیاس را دارند. این واژه، پس از قرن ۹/۳م، در استعمال منطق دانان عرب، بی‌رونق شد.

43. Reports.

۴۴. واژه‌ای که «report» ترجمه نمودم، یعنی خبر، ظاهراً معادل مهجور عربی از واژه یونانی *logos apophantikos* به معنای گزاره، است.

45. Analytica (Priora).

۴۶. واژه‌ای که «premiss» ترجمه نمودم، (همواره در نقل قول‌ها) مرسله است، ظاهراً معادل مهجور عربی مقدمه اخیر الوضع است، که (تنها یک‌بار) در متن ما ذکر گردید (p. 400, l. 5).

47. Connecting.

۴۸. لفظی، از ریشه عربی قرن، که «connecting» معنا نمودم، مأخوذ از قرینه، معادل واژه یونانی *συνζυγία* است، نوآوری تخصصی اسکندر افرودیسی برای نشان دادن رابطه دو گزاره حمله که توسط اصطلاحی مشترک، چنان به هم مرتبط‌اند که قابلیت دارند تا نقش مقدمات یک قیاس را به عهده گیرند.

49. Apodictica (=Anal. Post.).

50. Topica.

51. Sophistica.

۵۲. شرایط (=conditions) را بر اساس ابو ریده خواندم.

53. Rhetorica.

54. Poetica.

55. poem-of-praise (=comedy).

56. poem-of-mourning (=tragedy).

57. poem-of-denunciation (=satire).